

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

خب بحث در این بود که بگوئیم رابطه‌ی بین ممثل و شخص اعتباری رابطه‌ی وکالت است، وکالت هم معنا شد هم از نظر لغوی هم از نظر فقهی و معنای مورد ترجیح هم معنای ششم شد. حالا در مورد حالا که بنا شد بنابر نظریه‌ی وکالت دو تصویر راجع به وکالت وجود دارد که این موکل چه کسی است؟ در شخص اعتباری موکل چه کسی است؟ و این آقای مدیر این آقای ممثل وکیل چه کسی هست؟ یک احتمال این است که بگوئیم وکیل خود آن شخص اعتباری است و احتمال دوم این است که نه، وکیل خود شخص اعتباری نیست وکیل شرکاء است یا سهامداران است یا وکیل مؤسسين است که این شرکت را تأسیس کردند این بانک را تأسیس کردند. پس بنابراین فعلاً دو احتمال است تا باید بررسی بشود ببینیم که کدام است.

«تصوّر الوكالة فی مدیر الشخص الاعتباری، یمکن تصوّر الوكالة فی مدیر الشخص الاعتباری بشکلین: الاول: أن یمکن المذیر وکیلاً من ناحیة الشخص الاعتباری نفسه» از ناحیه‌ی خود شخص اعتباری «کالشركة»، شرکت یک مثالی است برای شخص اعتباری، این وکیل خود شرکت است، کما این که در السنه هم همین جور گفته می‌شود می‌گویند این وکیل شرکت است مثلاً، وکیل بانک است مثلاً، وکیل فلان صندوق است مثلاً. «الثانی: أن یمکن وکیلاً من طرف الشرکاء او المؤسسين علی الاختلاف الموارد» خب یک جا شرکاء نیست فقط مؤسسين هستند بگوئیم که این وکیل از ناحیه‌ی مؤسسين است، یک جا شرکاء وجود دارد سرمایه‌گذارانی آمدند یک شرکتی تشکیل دادند می‌گوئیم این وکیل ان از طرف شرکاء است. حالا اصل این نظریه را ببینیم چطور است درست است یا نه؟

«الإشکالات علی نظریة الوكالة، وردت الإشکالات علی نظریة الوكالة، منها ما ورد بشأن کلتا التصورین و منها ما اختص بالتصور الأول و أخرى تعلقت بالتصور الثانی.» اشکالاتی راجع به این نظریه شده، بعضی از این

اشکالات وارد شده به شأن هردو تصور، یعنی چه شما بگویید مدیر مدیر خود آن شخص اعتباری است و چه بگویید مربوط این مدیر وکیل شرکاء هست یا وکیل مؤسسين هست. این یکی قسم از اشکالات است. «و منها» و بعضی از این اشکالات «ما اخص بالتصور الأول» که بگوییم وکیل خود شخص اعتباری است «و أخرى تعلقت بالتصور الثاني» که بگوییم وکیل شرکاء یا مؤسسين است، پس سه نوع اشکال دارد بعضی از اشکالات عام است چه آن را بگویی چه این را بگویی این اشکال شده و بعضی اشکالات بنابر قضیه اولی است و تصویر اول است و در تصویر ثانی نمی آید. بعضی اشکالات هم در تصویر ثانی می آید که در تصویر اول نمی آید.

حالا «الإشکالات المشتركة» ابتداءً اشکالات مشترکه‌ی بین تصویرین را بیان می فرمایند. «الإشکال الأول: تزول الوكالة بعد انتهاء المدّة المقرّرة لها و بالتالی فإذا كان المدراء وكلاء للشخص الاعتباری كالشركة فإنه مع انقضاء مدة مديریتهم لا بدّ من زوال وكالتهم» اشکال اول خلاصه این است چه اولی را بگوییم چه دومی را بگوییم این است که قانون وکالت چی هست؟ این است که وقتی که وکالت محدود به یک حدی شد گفتند دو سال، سه سال، وقتی این دو سال سه سال منقضی شد دیگر وکالت هم پایان می آید و حال این که کسی که ممثل یک شخص اعتباری است مثلاً هیأت مدیره یا هرچی یا مؤسسين جلسه تشکیل دادند مدیری را انتخاب کردند، ممثلی را انتخاب کردند چهار ساله، حکم چهار سال به او دادند، چهار سال که تمام شد تا مدیر جدید انتخاب نشود این مدیر حساب می شود همان مدیر قبلی با این که وکیل دیگر وقتی زمانش تمام شد دیگر وکیل نیست، الان یک نفر زید وکیل عمرو شده برای فروش مثلاً ماشینش، گفته در طول یک ماه تو وکیل من هستی، خب یک ماه تمام شد این هم هنوز موفق نشده بود ماشین را بفروشد، دیگر حق ندارد ماشین را بفروشد اگر بفروشد فضولی است، وقتی یک ماه تمام شد دیگر وکالتش پایان یافته دیگر، دیگر حق ندارد بفروشد و حال این که این جا در شخص اعتباری این چنین نیست، وقتی آن مدت هم تمام شد تا مدیر جدیدی نصب نشده تمام تصرفاتی که قبل می کرده الان هم درست است و نافذ است و صحیح است و فضولی

هم نیست. پس بنابراین این اشکال مشترک است، چه تصویر اول را بخواهی بگویی چه تصویر ثانی را بخواهی بگویی.

«الاشکال الاول: تزول الوكالة بعد انتهاء المدّة المقرّرة ل» به آن وکالت «و بالتالی» یعنی بالنتیجه «فإذا كان المدراء» اگر مدیران وکلاء شخص اعتباری باشند مانند شرکت یا وکلای شخص اعتباری نباشد وکلای همان مؤسّسین و شرکاء باشند «فإنّه مع انقضاء مدة مدیرتّهم لا بدّ من زوال وکالتهم علی حین» این علی این جا به معنای فی هست، در حینی که «أنه بعد انقضاء مدة مأمورية المدراء يبقى هؤلاء فی مناصبهم و مسؤولین عن أمور الشركة» آن ها در منصب خودشان باقی می ماند و باقی می ماند مسئول از امور شرکت و اداره ی شرکت تا کی؟ «حتی یتّم اختیار مدراء جدد» تا این که اختیار و انتخاب مدیران جدید سرانجام پذیرد. تا مدیر جدید سرانجام نپذیرد این ها مسئول هستند مثل زمانی که هنوز مدت تمام نشده بود و این با حقیقت وکالت سازگار نیست. بله «حتی یتّم اختیار مدراء جدد کما ینص علی ذلک» همان طور که تصریح می کند بر این مطلب که باقی می ماند آن ها در مناصب شان و مسئولیت شان تا آن موقع، تصریح شده بر این مطلب در بعض مواد قانون «مما یتعلّق» از آن موادی که تعلق دارد به حق مدراء «بل و تکلیفهم بالإدارة.» بلکه تصریح کرده قانون به تکلیف آن مدرائی که مدت شان تمام شده به اداره کردن آن شرکت یا آن صندوق یا آن بانک یا آن نمی دانم امر آخر اعتباری. «الجواب» این اشکال مشترک و عام علی کلی التقديره ...

س: ...

ج: حالا جواب هایی داده شده ببینیم شاید بعضی از این جواب ها.

«الجواب: رغم قبول هذه النظرية فإنه يمكن توضیح استمرار مسؤولية مدير الشركة بشکلین» که این شرکت و این ها که اسمش دارد برده می شود می دانید که این ها از باب مثال است دیگر، ممکن است حالا شرکت نباشد یک چیز دیگر باشد بانک باشد مثلاً یا صندوق باشد مثلاً.

بله رغم قبول این نظریه که این وکالت است و وکالت هم می پذیریم که از نظر احکام وکالت وقتی محدود به حدی شد تمام می شود اما ممکن است توضیح استمرار مسئولیت مدیر شرکت را به دو شکل.

«الشکل الأوّل: هو أن نقول إنّ هذا الشخص يكون وکیلاً ما لم يتم انتخاب مدیر جدید» ممکن است این جوری بگوییم شما می‌گویید که مدت را چی قرار می‌دهید؟ ممکن است مدت بگوییم در شرکت‌ها در شخصیت‌های حقوقی مدت وکالت این مدیر را این جور قرار می‌دهند می‌گویند تا مدیر جدید انتخاب نشود تو وکیل هستی، فلذاست که مقصود جدی‌شان این است اگر چهار سال هم می‌گویند سه سال هم می‌گویند ولی مقصود جدی این است که یعنی تا انتخاب مدیر جدید تو وکیل هستی، بنابراین انقضاء مدت نشده.

س: مدتش الان معلوم نیست مبهم است ...

ج: بله بگوییم که در بین عقلاء این حالا شرعی‌اش را حساب نمی‌کنیم که، توی بین عقلاء، چون عقلاء آن قانون را هم دارند که اگر محدود شد، بگوییم توی بین عقلاء در این جاها می‌گویند آقا تا جدید انتخاب بشود تو وکیل هستی، یعنی همان اول کار اصلاً این جوری انشاء می‌شود. «و هو أن نقول إنّ هذا الشخص يكون وکیلاً» مادامی که سرانجام نپذیرد انتخاب مدیر جدید «و هذه الوكالة ناشئة عن إحدى الجهات التالية» حالا این وکالت خودش ناشی از یکی از جهاتی است که بعد از این گفته می‌شود.

«اول: المؤسسة التي تُعطى الوكالة للمدير مثل الجمعية العامة هي التي تُحدّد الوكالة لهذه المدة منذ البدء» بگوییم آن مؤسسه‌ای که این وکالت را اعطاء می‌کند به آن ممثل که مثلاً آن جمعیت هیأت عمومی، جمعیت عامه، توی اصطلاح فارسی به آن می‌گوییم هیأت عمومی؛ این هیأت عمومی و این مؤسسه این شخصی است و کسی است که تحدید می‌کند و مشخص می‌کند و محدود می‌کند وکالت را برای این مدت از همان اول کار، از همان اولی که دارند حکم این را صادر می‌کنند و او را ممثل قرار می‌دهند مدیر قرار می‌دهند از همان اول به او می‌گویند آقا تو تا انتخاب مدیر جدید که حدس می‌زنیم این چهار سال بیشتر طول نکشد، پنج سال بیشتر طول نکشد و الا آن که تو وکیل هستی این تا آن مدیر جدید. «هي التي تحدد الوكالة لهذه المدة» از همان ابتدا «فإذا تم اختيار مدير جديد خلال انتهاء مديرية المدير السابق فإن وكالة المدير السابق تستمر حتى نهاية مدتها و ليس أكثر من ذلك» می‌فرمایند که اگر سرانجام پذیرفت اختیار مدیر جدید در ضمن، در خلال و در بین فرصت انتهاء مدیریت مدیر سابق این وکالت مدیر سابق استمرار پیدا می‌کند «حتى نهاية مدتها و

لیس اکثر من ذلك، و إذا لم يتم تعيين المدير الجديد تستمر وكالة المدير السابق حتى اختيار المدير الجديد.»
حرف این است که مثلاً گفتند عرض کردم مثلاً می‌گوید آقا پنج سال توی آن نصب اولی می‌نویسند پنج سال
مثلاً تو مدیر این جا هستی ولی مقصودشان از همان اول این است که علی سبیل ترتب است که اگر ما توی
این پنج سال کسی را انتخاب نکردیم، یعنی تو این پنج سال تو حتماً این پنج سال مدیر هستی تو توی این
پنج سال حتماً وکیل هستی ولو این که ما در اثناء این پنج سال چکار کنیم؟ بیاییم یک مدیر جدیدی را فرض
کنید که نصب بکنیم ولی نه آن جا تو مدیر هستی نه او، اما اگر این پنج ساله تمام شد و هنوز ما مدیر جدید
پیدا نکردیم و نصب نکردیم تو وکالتت ادامه دارد. کأنّ از اول یک این جوری دارند نصب می‌کنند یعنی دو
زمانه است که تو تا پنج سال منجزاً هستی مازاد بر این پنج سال تا مدیر جدید انتخاب نشده هستی، تا این که
او هم دلگرم باشد دیگر و الا می‌گوید اگر یک روز داریم کار می‌کنیم یک ماه کار کردیم یک سال کار کردیم
یهو یک مدیر جدید آورده، خب این نمی‌تواند آن ایده‌های خودش را آن کارهایی که هست آن‌ها را
تصمیم‌گیری بکند، نمی‌داند؟؟؟ اما اگر این جوری شد می‌گوید آقا پنج سال تو حتماً هستی مازاد بر پنج سال
تا مدیر جدید نصب شده هستی مدیر جدید نصب شد دیگر نیستی این جوری است. «المؤسسة التي تُعطى
الوكالة للمدير» این شخصی است که تحدید می‌کند وکالت را برای این مدت از همان اول کار «فاذا تم»
اختیار یک مدیر جدیدی در خلال انتهاء مدیریت مدیر سابق «فإن وكالة المدير السابق تستمر» تا نهایت
مدت آن وکالت سابق «و لیس اکثر من ذلك» اگر که در آن اثناء کسی را انتخاب کردند «و اذا لم يتم» تعیین
مدیر جدید این «تستمر وكالة المدير السابق حتى اختيار المدير الجديد» این یک نوع. نوع دوم «بعد انتهاء
مديرية المدير السابق و عدم تعيين المدير الجديد تمنح المؤسسة المذكورة وكالة مؤقتة للمدير السابق لا أن
تشأها منذ البدء كما في الجهة الأولى.» راه دوم یعنی نظریه‌ی وکالت اگر هم ما می‌گوییم درست است این
مشکله پیش نمی‌آید چرا؟ به این شکل که آقا این را پنج سال قرار می‌دهند مازاد بر این را هم در اول چیزی
قرار نمی‌دهند ولی وقتی پنج سال تمام شد و هنوز موفق نشدند مدیر جدیدی انتخاب بکنند دوباره انشاء یک
وکالت موقت برای این مدت است، پس بنابراین مشکلی پیش نمی‌آید نظریه‌ی وکالت مشکلی را پیش

نمی‌آورد خب می‌توانند این کار را بکنند. پس فرق این دومی با اولی چی هست؟ این است که آن اولی از اول اصلاً انشاء می‌کنند یک چنین وکالتی را و وقت را این جور محدد می‌کنند. این دومی این است که نه از اول به این شکل وکالت قرار نمی‌دهند می‌گویند ما وکالت برای پنج سال، برای سه سال و هرچی که بنای آن مؤسسه هست قرار می‌دهیم ولی تا تمام شد و موفق نشدند جدید را نصب بکنند یک وکالت جدید موقت هم می‌دهند ...

س: ...

ج: نه این که بهتر از قبلی است این معلوم است، می‌گوید پنج سال، خب تا پنج سال تمام شد اگر جدید را انتخاب کردند که خب هیچی، اگر انتخاب نکردند همان هیأت مدیره آن جمعیت یا آن مؤسسه می‌آیند چکار می‌کنند؟ می‌آیند آقا ما برای این پنج روز و این ده روز شما را قرار می‌دهیم ...

س: ...

ج: بله موقت دیگر، یعنی موقتی که تا آن جدید را انتخاب بکنیم، حدس می‌زنند اگر حدس می‌زنند تا یک ماه دیگر می‌شود می‌گویند آقا تا یک ماه دیگر، حدس می‌زنند مثلاً تا دو ماه خب می‌گویند تا دو ماه دیگر. می‌فرمایند که «بعد انتهاء مديرية المدير السابق و عدم تعيين المدير الجديد تمنح» یعنی تعطی «المؤسسة المذكورة وكالة مؤقتة للمدير السابق لا أن تنشأها» نه این که انشاء کند این وکالت موقته را از اول «كما في الجهة الأولى» که این جور بود که از اول این را هم انشاء می‌کرد و قرار می‌داد نه.

خب احتمال بعدی و تصویر بعدی این است که «رغم أن وكالة المدير السابق من قبل المؤسسة المذكورة محدودة بزمان خاص و لم تُحدّد وكالة بعد ذلك التاريخ لا في أول الوكالة و لا عند انتهاء الإدارة، إلا أن القانون يعتبر هذه الوكالة مستمرة حتى تعيين مدير جديد» تصویر سوم این است که این جور گفته می‌شود می‌گویند آقا نه خود آن مؤسسه و یا شرکاء یا آن جمعیت عامه و هیأت عمومی نه، نه از اول وکالت برای این زمان جعل می‌کنند و انشاء می‌کنند و نه بعد از پایان یافتن می‌آیند جدیداً یک وکالت محدد را جعل می‌کنند هیچ‌کدام، ولی قانون این جا می‌آید، قانون مملکت می‌آید می‌گوید آقا شرکته‌ها و مؤسسات وقتی

وکالت مدیریتش تمام شد قانون می گوید من این را مدیر می دانم یا وکیل می دانم تا وکیل جدیدی نصب بشود. این حکم قانون است کأنّ برای قانون چنین ولایتی عقلای عالم قائل هستند برای این که انتظام امور از بین نرود و مشکلات پیدا نشود قانون می آید از باب ولایتی که خودش دارد، مقننین ولایتی که دارند می گویند خیلی خب ما برای زمان تمام شدن وکالت او را وکیل قرار می دهیم تا طبق قانون و اساسنامه ای که آن شرکت دارد یا فلان دارد مدیر جدید انتخاب بشود «رغم أنّ وکالة المدير السابق» از قبیل مذکوره محدود است به زمان خاص «و لم تُحدّد وکالة بعد ذلک» و وکالتی هم بعد از آن زمان خاص مشخص نگردیده است «لا فی أوّل الوکالة» مثل صورت اولی «و لا عند انتهاء الإدارة» که در صورت ثانیه بود «إلّا» این ها محدود نشده «الا أنّ القانون يعتبر هذه الوکالة مستمرة حتى تعیین مدیر جدید» تا تعیین مدیر جدید این جوری است. اتفاقاً می فرمایند نظیر این حرف را ما در شرع مقدس هم داریم که قانون می گوید وکالت تو باقی است. کجا؟ اگر یک نفری به کسی وکالت داد که برو فلان کار را برای من انجام بده ولی بعد پشیمان شد عزلش کرد ولی این عزل به گوش وکیل نرسید، شارع می گوید معاملاتی که او انجام می دهد کارهایی که او انجام می دهد درست است و نافذ است. خب این توی رساله های عملیه و متون فقهی ما وجود دارد. این جا ولو آن موکل عزل کرده او را، دیگر او را به عنوان وکالت قبول ندارد، این جا هم آن مؤسّسین آن چی گفتند پنج ساله، پنج سالش تمام شده پس دیگر آن ها به عنوان وکالت این را قبول ندارند اما قانون می آید می گوید آره تو وکیل هستی تا جدید، کما این که آن جا شارع می فرماید تو وکیل هستی ولو عزلت کرده تو وکیل هستی معاملاتت درست است.

س: ...

ج: این جا هم به خاطر این که قرار ندادند نظم و انتظام امور بهم نخورد، عقلای عالم گفتند قانون گذار این حق را دارد، قانون گذار البته، عقلای عالم.

بله «الا انّ القانون يعتبر هذه الوكالة مستمرة حتى» تعیین مدیر جدید «نظیر ما يقوله الفقهاء الأعلام فی موارد عزل الوکیل» چی می‌گویند فقهای اعلام در مورد عزل وکیل؟ «و هو» و آن ما يقول، ضمیر به آن ما يقول برمی‌گردد «و هو بقاء وكالته شرعاً» بقاء وكالت وکیل است شرعاً «ما لم یصله خبر العزل.»

خب «الشکل الثانی» پس شکل اول این بود که بگوییم مادامی که وکیل جدید نیامده آن استمرار داشت به یکی از سه نحوی که گفته شد «و أما الشکل الثانی لتوضیح استمرار مسؤولیة المدير السابق هو أن نقول: بالرغم من انتهاء وكالته إلا أن مسؤولیته باقیة حتى يتم تعیین مدیر جدید و إن لم تكن هذه المسؤولیة بعنوان الوكالة.» می‌گوییم بله نظریه‌ی وكالت است این وكالت هم محدد به همان زمانی است که آن‌ها قرار دادند و با پایان یافتن آن زمان وكالت هم تمام می‌شود اما معنای وكالت تمام شدن این نیست که مسئولیت هم تمام بشود، مسئولیت باقی است اما نه به عنوان وكالت، به عنوان یک وظیفه، به عنوان یک این جور چیزی. پس دیگر وکیل نیست این ولی به عنوان وظیفه و مسئولیت باید این کار را انجام بدهی.

س: ...

ج: حالا ممکن است مواردی امور حسبه باشد ولی در اعراف عقلائی ممکن است این جوری تصویر بکنند این جوری بناگذاری بکنند.

س: ...

ج: حالا اشکالات و ان قلت قلت‌هایی دارد که ذکر می‌شود بیان می‌شود، اگر حالا ببینید با آن اشکالاتی که می‌شود جواب‌هایی که داده می‌شود این جا می‌افتد یا نه؟

پس قسم شکل ثانی برای دفع اشکال این است «و أما الشکل الثانی لتوضیح استمرار مسؤولیة المدير السابق» این است که گفته بشود «بالرغم من انتهاء وكالته» إلا این که مسئولیت آن وکیل باقی است تا سرانجام بپذیرد تعیین مدیر جدید اگر چه این مسئولیت به عنوان وكالت نباشد. خب «یمكن أن يُردّ هذا التوضیح و يقال: إذا لم تكن الوكالة قائمة خلال تلك الفترة، فلماذا یوجّه منصب المدير بالوكالة قبل تلك الفترة؟ لماذا لا نمنحه منصباً آخر غیر الوكالة خلال تلك المراحل؟» می‌فرمایند که ممکن است این توضیحی که داده شد این

توضیح مورد اشکال و مناقشه قرار بگیرد و رد بشود به این که اگر وکالت در خلال این مدتی که هنوز جدید نصب نشده این ادامه ندارد «فلماذا يوجه منصب المدير بالوكالة قبل تلك الفترة» چرا از اول می آید وکیلش قرار می دهید؟ خب از اول بیاید مسئولش قرار بدهید. چرا از اول می آید وکیلش می کنید که در پایان مدت وکالت بگوییم تمام شده؟ اگر بنا دارید مسئولیت بدهید بعداً به او، خب از اول بگویید مسئول هستی تو، نگویند وکیل هستی. «فلماذا يوجه منصب المدير بالوكالة» چرا توجیه می شود منصب مدیر و تحلیل می شود منصب مدیر به وکالت قبل از آن فترت؟ «لماذا لا يمنحه منصباً آخر» از اول غیر وکالت «خلال تلك المراحل؟» چه قبل و چه بعد. خب حالا ان شاء الله تتمه ی کلام برای جلسه ی بعد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

پایان.